

سعدی شیرازی



منبع Farsimonde.com

این قسمت "از چشم یار مهربان" به یکی از مهمترین شاعران زبان فارسی استاد مسلم سخن و سخن وری سعدی شیراز می‌پردازیم. سعدی مرد فصاحت و بلاغت و حکمت است. گویی بسیار نکته‌ها از تاریخ ادب و زبان پارسی گرد آورده و در نظم و نثری برجسته آراسته و در زمان جاودانه ساخته است. سعدی به روایتی 'بعد از فردوسی بزرگترین شاعر ایران زمین است. او در حوالی سال ۶۰۶ در شیراز به دنیا آمد. پدرش در کودکی به سعدی چیزهای زیاد آموزش داد و او را هدایت کرد. خودش به این نکته اشاره دارد:

«ز عهدِ پدریاد دارم همی/که بارانِ رحمت برو هر دمی/که در خردیم لوح و دفتر خرید/ز بهرم یکی خاتم زر خرید». خودش یکی از حکایت‌هایی که با پدر داشته و از آن حکمتی اندوخته را این گونه نقل می‌کند: «یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودم و شبخیز و مولع (حریص) زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر رحمه الله علیه نخفته بودم و همه شب دیده برهم نبسته و مصحف عزیز در کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتن از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه بگزارد... گفت جان پدر تو نیز اگر بخفتی به که در پوستین خلق افتی!» همین نکته به نظر می‌رسد او را واداشته که در حکایتی از گلستان باز هم شبیه همین مضمون را تکرار کند که: «یکی از ملوک بی انصاف پارسایی را پرسید از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت تو را خواب نیمروز، تا در آن یک نفس خلق را نیازاری!»

^۱ برخی اخبار و اطلاعات این نوشته از کتاب "تاریخ ادبیات ایران تألیف ذبیح الله صفا" جلد سوم اقتباس شده است.

سعدی از بخت بد در کودکی یتیم شد و نزد نیای (پدر بزرگ) مادری خود مقدمات ادبی و شرعی را یاد گرفت. بعد برای ادامه تحصیلات به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه این شهر به آموختن ادامه داد. این مقدمه‌ای شد تا سعدی به سفرهای دیگری هم برود. در سال‌های ۶۲۰ یا ۶۲۱ متهوران به تصمیم به سفرهای دور و دراز گرفت. او به حجاز و شام و لبنان و روم سفر کرد و به گفته خودش در اقصای عالم گشت و با هرکسی ایام را بسر برد و بهر گوشه‌ای تمتعی یافت و از هر خرمنی خوشه‌ای برداشت: «در اقصای عالم بگشتم همی/بسر بردم ایام با هرکسی/تمتع بهر گوشه‌ای یافتم/زهر خرمنی خوشه‌ای یافتم».

سعدی در سال ۶۵۵ به شیراز برگشت و به سخن وری و کتابت و آموزش مردم مشغول شد و بسیار شهرت و احترام در بین مردمان پیدا کرد. او در حوالی سال ۶۹۰ تا ۶۹۵ در شیراز وفات یافت. آثار سعدی به دو دسته نظم و نثر تقسیم می‌شود. آثار نثرش یکی گلستان است که شاهکار اوست و مهمترین اثر نظم او بوستان است. بوستان را در نسخه‌های کهن "سعدی نامه" هم نامیده‌اند. این منظومه در اخلاق، تربیت، وعظ و تحقیق است و ده باب دارد: ۱- عدل ۲- احسان ۳- عشق ۴- تواضع ۵- رضا ۶- ذکر ۷- تربیت ۸- شکر ۹- توبه ۱۰- مناجات و ختم کتاب. سعدی این کتاب را پیش از بازگشت به شیراز سروده بود و هنگام ورود به شیراز در ابیات نخستین آن گویی مشخص است که تا چه اندازه دل داده خاک شیراز بوده است:

و پاکان شیراز، خاکی نهاد/ندیدم که رحمت بر این خاک باد

تولای مردان این پاک بوم/برانگیختم خاطر از شام و روم

دریغ آمدم زآن همه بوستان/تهیدست رفتن سوی دوستان

به دل گفتم از مصر قند آورند/بر دوستان ارمغانی برند

مرا گر تهی بود از آن قند دست/سخن‌های شیرین‌تر از قند هست

نه قندی که مردم به صورت خورند/که ارباب معنی به کاغذ برند

چو این کاخ دولت بپرداختم/بر او ده در از تربیت ساختم

همانا که در فارس انشای من/چو مشک است بی قیمت اندر ختن

چو بانگ دهل هولم از دور بود/به غیبت درم عیب مستور بود

گل آورد سعدی سوی بوستان/به شوخی و لفلل به هندوستان

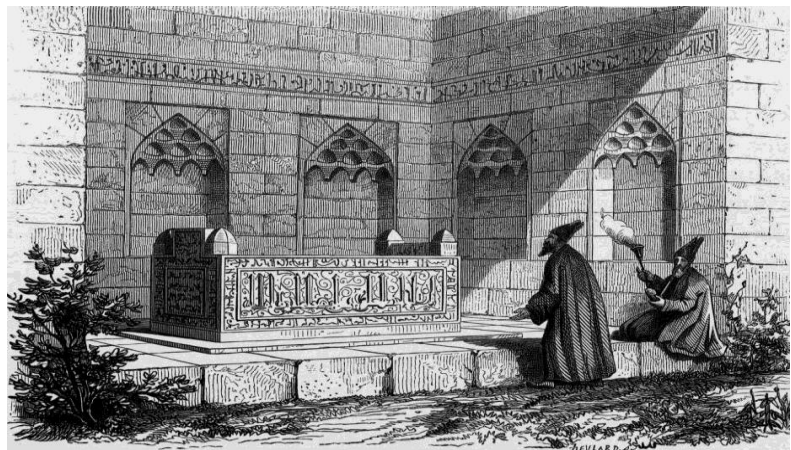
چو خرما به شیرینی اندوده پوست/چو بازش کنی استخوانی در اوست

سعدی را شاید بتوان انسان گرا ترین شاعر فرهنگ ما بر شمرد. اخلاق انسانی داشتن و دوری از دیوی و ددی کردن با خلق جزوی از اصول اندیشه اوست. او از تاریخ از هرمز و انوشیروان شاهد می آورد که نیکی کردن و با عدالت حکم راندن است که بقای پادشاهی را تضمین می کند. او منشأ تاج و تخت پادشاهان را مردم (رعیت) می داند:

برو پاس درویش محتاج دار/ که شاه از رعیت بود تاجدار

رعیت چو بیخند و سلطان درخت/ درخت، ای پسر، باشد از بیخ سخت

مکن تا توانی دل خلق ریش/ اوگر می کنی می کنی بیخ خویش (بوستان: بخش ۱)



آرامگاه سعدی در دوره قاجار، نقاش: پاسکال کوست، منبع: ویکی پدیا

آسایش خلق و بی آزاری حکام پیوسته در شعر و نثر سعدی تکرار می شود و اهمیت پیدا می کند. سعدی شاعر و سخنگوی زندگی و آبادانی و دلداده به آن است، این را بیشتر از هر جا می توان در نام گذاری مهمترین آثارش دید: گلستان و بوستان. او از فقر و بی نوایی مردمان فرودست رخ زرد می شود و با غم آنها همدردی می کند. همین هم برای جوامع قبیله ای زمان او که زبانی جز شمشیر و تعصبات قبیله ای نداشتند کفایت می کند تا بگوییم سعدی از زمانه خود بسیار جلوتر بوده است. در جای دیگر تلاش و کوشش و تقلا برای کسب روزی حلال را تشویق می کند و از بی کاری و بی عاری همانند حکایت روباه شل ابراز انزجار می کند. در کل می توان گفت سعدی بعد از گذشت قرن ها هنوز برای انسان امروزی حرف دارد و می شود از گنجینه کلام و حکمت او خیلی چیزها یاد گرفت. دوستان را دعوت می کنیم که بوستان و گلستان سعدی را بخوانند و بفهمند و همانند "ملک الشعرا ی بهار" تمنای او را در دل داشته باشند:

سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست/یا چو شیرین سخت نخل شکرباری هست
یا چو بستان و گلستان تو گلزاری هست/هیچم آر نیست، تمنای توام باری هست
لطف گفتار تو شد دامِ ره مرغِ هوس/به هوس بال زد و گشت گرفتارِ قفس
پای‌بند تو ندارد سرِ دمسازی کس/موسی این‌جا بنهد رخت به امید قفس
سعدیا نیست به کاشانه دل غیر تو کس/تا نفس هست به یاد تو برآریم نفس
ما به جز حشمت و جاه تو نداریم هوس/ای دم گرم تو آتش زده در ناکس و کس
راستی دفتر سعدی به گلستان ماند/طیباتش به گل و لاله و ریحان ماند
اوست پیغمبر و آن نامه به فرقان ماند/وآنکه او را کند انکار، به شیطان ماند
(ملک الشعراى بهار)

تهیه و تدوین و تفسیر: رضا جاوید